

پوشش مطہرہ

خلیل الرحمن خباب



پوزش می طلبیم!

خادم الاسلام
خلیل الرحمن خباب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان	:	پوزش می طلبیم!
نویسنده	:	خلیل الرحمن خباب
تاریخ انتشار	:	پاییز (خزان) ۱۴۰۱

ایجاد هر نوع تغییر بدون اجازه نویسنده،
مجاز نمی باشد و خیانت محسوب می گردد!

ارتباط با نویسنده:

وبلاگ: khademulislam.blog.ir

تلگرام: [@Khademulislam](https://t.me/Khademulislam)

واتساپ و ایمو: [+93702837300](https://wa.me/93702837300)



لینک های مفید اسلامی:

وبسایت سنت دانلود: <http://www.SunnatDL.com>

تلگرام مرکز هدایت؛ رد اسلام ستیزان: [@Hedayat1442](https://t.me/Hedayat1442)

تلگرام کتابخانه اقراراء: [@iqraaLib](https://t.me/iqraaLib)

تلگرام دارالافتاء مجازی اهل سنت: [@Canale_pasokh](https://t.me/Canale_pasokh)

❖ امتحان بزرگ:

روز دوشنبه، دوازدهم ربیع‌الاول سال ۱۱ هجری، بزرگ‌ترین، دردناک‌ترین و غم‌انگیزترین حادثه تاریخ اتفاق افتاد. آری! در آن روز، خورشید نبوت خاموش شد و پیامبر مهربانی‌ها، اسوه و الگوی بشریت ﷺ، امت‌شان را برای همیشه به عزای خود نشاناد.

عاشقان و یاران جان بر کف از محبوب خود جدا شدند و برای همیشه با ایشان خداحافظی کردند و جسد پاک و مطهر ایشان را در دل خاک سپردند، جسد کسی که به خاطرش از همه چیز خود گذشته بودند؛ نه زندگی برای‌شان معنایی داشت و نه زرق و برق آن، آنان را شیفته خود می‌کرد.

زمانی که صحابه رضی الله عنهم در سوگ بزرگ‌ترین معلم بشریت و حامی و غم‌خوار امت به سر می‌بردند، انسان‌های بزه‌کار و مارهای پنهان در آستین دین و افعی‌های به کمین نشسته، سر از لانه‌های خود بیرون آوردند و به خود جرأت خیزش و قیام دادند.

بدین ترتیب، تعدادی از قبایل عرب از اسلام برگشتند و تعداد دیگر از دادن زکات امتناع ورزیدند.

درد فراق و جدایی از یار، از یک طرف و مشکلات و بحران‌های ناگوار جامعه اسلامی از سوی دیگر، صحابه رضی الله عنهم را در وضعیت سختی قرار داد که حقا این حوادث، بزرگ‌ترین امتحان در تاریخ محسوب می‌شود.

هر فرد شجاع و قهرمانی، در چنین وضعیتی مستأصل می‌شد و خود را می‌باخت و نهایتاً نمی‌توانست کار درستی انجام دهد؛ اما در آن وضعیت هولناک، رادمرد قهرمانی با عزم و اراده آهنین خویش بلند شد و برای نجات امت اسلامی قیام کرد.

آری! او ابوبکر صدیق رضی الله عنه بود که سپاه اسلام را برای مبارزه با مرتدین و مانعین زکات آماده نمود.

در ابتدا، برخی از صحابه رضی الله عنهم از جمله حضرت عمر فاروق رضی الله عنه با ابوبکر رضی الله عنه موافق نبودند و از او خواستند تا با مانعین زکات کاری نداشته باشد و از آن‌ها دل‌جویی کند و صبر نماید تا ایمان در دل-

های‌شان جای بگیرد و خودشان زکات بدهند؛ اما صدیق اکبر رضی الله عنه این پیشنهاد را رد کرد و نپذیرفت.

فاروق اعظم رضی الله عنه می‌فرماید:

«من به ابوبکر گفتم: ای خلیفه رسول خدا! با مردم با الفت و نرمی رفتار کن. ابوبکر فرمود: تو در زمان جاهلیت بسیار دلیر بودی و اینک در اسلام بزدل شده‌ای؟! دین، کامل شد و وحی قطع گردید؛ پس آیا در دین کمی بیاید و من زنده باشم؟!».

[مشکاة المصابیح: ۶۰۳۴ + أبوبکر الصدیق شخصینه وعصره، صلابی: ۲۶/۴]

اما امروزه دوباره افعی‌ها و مارهای سمی سر بلند کردند و جوانان مسلمان را به بیراهه می‌کشاند و بی‌دین می‌کنند، ولی ابوبکری نیست که برای دفاع از اسلام قیام کند!

کولاک الحاد نوین، جوامع کنونی را با بحران سخت و ناگواری مواجه ساخته است، ولی رادمردان و قهرمانان عصر صحابه رضی الله عنهم نیستند تا برای نجات انسان‌ها از غرق‌شدن در منجلاب بدبختی‌ها و بی‌دینی‌ها همت گمارند!

پوزش می طلبیم ای ابوبکر!

پوزش می طلبیم که به خاطر سستی، تنبلی و غفلت ما، بسیاری از جوانان در دام نقشه‌های دشمن گرفتار شدند و ملحد گردیدند. پوزش می طلبیم که مانند تو نتوانستیم در برابر طوفان هولناک الحاد و بی‌دینی بایستیم و با دشمنان اسلام مبارزه کنیم! ما را ببخش!

معذرت می‌خواهیم که نام خود را مسلمان گذاشتیم و در جامعه اسلامی بزرگ شدیم؛ اما شهادت و مردانگی دینی از وجودمان رخت سفر بسته است و اسوه‌های راستین مان را فراموش کرده‌ایم! پوزش می طلبیم که خود را پیرو تو می‌دانیم؛ اما نمی‌توانیم مانند تو حماسه‌آفرینی کنیم و به خاطر دین اسلام تکاپو و تلاش نماییم. معذرت می‌خواهیم که ادعای دوست‌داشتن را می‌کنیم؛ اما نمی‌توانیم در مقابل دشمنان بایستیم و ساکت‌شان کنیم؛ دشمنانی که در لباس دین به شخصیت والا مقام اهانت می‌کنند و اتهامات ناجوانمردانه‌ای را به ساحت پاکت نسبت می‌دهند.

❖ شمشیر برهنه خدا!

در غزوهٔ سخت و طاقت‌فرسای موته، وقتی که فرماندهان شجاع صحابه رضی الله عنهم یکی پس از دیگری جام شهادت را نوشیدند، نزدیک بود سپاه اسلام دچار آسیب سنگینی شود که در این هنگام رادمرد قهرمانی پرچم اسلام را برمی‌دارد و به سپاه دشمن یورش می‌برد و صف‌های آن‌ها در هم می‌کوبد.

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید:

«رسول الله صلی الله علیه و آله خبر شهادت زید، جعفر و عبدالله بن رواحه را برای مردم اعلان کردند و اشک‌های مبارک‌شان جاری شد و در ادامه فرمودند: «تا اینکه پرچم را شمشیری از شمشیرهای خداوند گرفت و خداوند (به وسیلهٔ او) مسلمانان را پیروز گرداند».

[صحیح البخاری: ۳۷۵۷]

آری! آن رادمرد، شمشیر از نیام کشیدهٔ خداوند، خالد بن ولید رضی الله عنه بود؛ خالدی که در زمان صدیق اکبر رضی الله عنه بسیاری از شهرها و سرزمین‌هایی که فتح شد، از برکت حماسه‌آفرینی‌ها و قهرمانی‌های او بود؛ همان خالدی که ابوبکر صدیق رضی الله عنه را مجبور کرد که جملهٔ

تاریخی‌اش را بگوید که زن‌ها از به دنیا آوردن کسی مانند خالد، عاجز مانده‌اند!

آری! هر صفحه‌ای از تاریخ اسلام، این سخن ابوبکر رضی الله عنه را فریاد می‌زند و از دلاوری‌ها و حماسه‌آفرینی‌های خالد بن ولید رضی الله عنه یاد می‌کنند؛ اما...

همین رادمرد شجاع و قهرمان وقتی قرآن عظیم‌الشان را به دست می‌گیرد، اشک از چشمانش سرازیر می‌شود و می‌گوید:

«جهاد در راه خدا، باعث شد که نتوانم تو را زیاد تلاوت کنم!».

[تاریخ دمشق، ابن عساکر: ۲۵۰/۱۶]

آری! خالد بن ولید رضی الله عنه صحابه پیامبر خداست و الله متعال از آنها اعلان رضایت کرده است؛ کسی است که رسول الله صلی الله علیه و آله او را شمشیر خوانده است و در نبردهای بسیاری به خاطر اسلام شمشیر زده است و در این راه مشکلات و سختی‌های زیادی را متحمل شده است؛ اما با این وجود، وقتی قرآن را برمی‌دارد، گریه می‌کند! چیزی که مانع خالد رضی الله عنه شده، جهاد در راه خداوند و فرماندهی سپاه اسلام است؛ اما چه چیزی مانع ما شده است!؟

آیا جهاد در راه خدا مانع ما شده است که روز قیامت در محضر
 الله متعال به عنوان عذر پیش کنیم؟!
 نخیر! بلکه کار و بار، همسر و فرزند، مال و ثروت دنیا، خواهشات
 نفسانی و گناه و معصیت، شب‌نشینی‌های بیهوده، بازی‌های حرام،
 فیلم و سریال‌های مبتذل، گوش دادن به ساز و آوازهای شیطانی
 مانع مان شده و آیا این‌ها در محضر خداوند، به عنوان عذر پذیرفته
 می‌شود؟

پوزش می طلبیم ای خالد!

پوزش می طلبیم که تو به خاطر دین اسلام از همه چیز خود گذشتی
 و همواره در راه خدا شمشیر زدی؛ اما ما نتوانستیم از دین اسلام
 دفاع کنیم!

پوزش می طلبیم که تو از اینکه نمی‌توانستی قرآن را به کثرت
 تلاوت کنی، اشک می‌ریختی، حال آنکه همیشه در راه دین مبارزه
 می‌کردی؛ اما ما امروزه با اینکه به خاطر دین اسلام کاری نکردیم
 و در برابر دشمنان خون‌خوار قیام نمودیم، باز هم از قرآن فاصله

گرفتیم و در سال فقط یک‌بار شاید باز کنیم و بخوانیم؛ آن هم
چه خواندنی!
ما را ببخش!

نمی‌دانیم روز قیامت با تو چگونه روبه‌رو شویم و چه بگوییم؟!
معذرت می‌خواهیم که ادعای پیروی از تو را می‌کنیم و سنگ
محبتت را به سینه می‌زنیم؛ اما شجاعت و شهامت تو را نداریم!
❖ سپه‌سالار جوان:

حاکم سری‌لانکا از طریق کشتی، مجموعه‌ای از هدایا را برای
حجاج بن یوسف فرستاد که توسط سربازان هندی به غارت برده
شد.

در آن کشتی تعدادی از زنان مسلمان نیز بودند و از میان آن‌ها،
زنی ندا سر داد: ای حجاج!

وقتی که خبر به حجاج بن یوسف رسید، گفت: بله ای خواهرم!

فورا فردی را نزد راجه داهر، حاکم سند فرستاد و از او خواست زن‌ها را آزاد کند؛ اما او انکار کرد و گفت: آن‌ها را دزدان دریایی گرفتند و من توانایی مقابله با آنان را ندارم.

حجاج بن یوسف به خاطر نجات اسیران، پی‌درپی سپاه می‌فرستاد و آن‌ها شهید می‌شدند، تا اینکه سرانجام سپه‌سالار جوان، محمد بن قاسم رضی الله عنه هفده‌ساله را گسیل نمود.

محمد بن قاسم رضی الله عنه با سپاه خود به دشمن حمله کرد و اسیران را نجات داد و شهرهای بزرگ هندوستان از جمله سند را فتح نمود.

[فتوح البلدان، بلازری: ۴۱۹ - ۴۲۳ + الدولة الأموية، صلابی: ۱۹۰/۳ - ۱۹۴]

حجاج بن یوسف حاکم ظالمی بود که خون‌های زیادی را ریخته است؛ اما با این وجود شهامت و غیرت دینی و ایمانی‌اش نگذاشت که مسلمانان مظلوم را به حال خودشان رها کند و برای نجات‌شان اقدامی ننماید، ولی متأسفانه آن غیرت و شهامت در وجود حکام امروزی به چشم نمی‌خورد!

متأسفانه در گوشه و اکناف جهان، مسلمانان شکنجه می شوند و در زندان های دشمنان اسلام به سر می برند، ولی محمد بن قاسم دیگری نیست که به داد آنها برسد!

پوزش می طلبیم ای سپه سالار!

پوزش می طلبیم که نتوانستیم چون تو از دین اسلام محافظت کنیم! معذرت می خواهیم که نتوانستیم همانند تو به داد مظلومان عالم برسیم و آنها را از چنگ ظالمان نجات دهیم.

ما را ببخش که نه تنها در مقابل ظالمان قیام نکردیم؛ بلکه بزدلانه سکوت کردیم و به بهانه های مختلف آن را توجیه نمودیم.

پوزش می طلبیم که تو در سن بسیار کم، در راه دین تکاپو و تلاش می کردی؛ اما امروزه هم سن و سالانت مشغول بازی های وقت گش، سریال های مبتذل، فیلم های مستهجن، چشم چرانی ها و کارهای ناروایی هستند که از گفتن آنها به الله پناه می بریم!

پوزش می طلبیم که تو با شجاعت و شهامت، شهرهای بزرگی را فتح کردی؛ اما ما با خواب و غفلت مان همه چیز را از دست دادیم!

❖ وا معتصما!

وقتی پادشاه روم بر سرزمین‌های اسلامی یورش برد و جنایت‌های زیادی انجام داد، خبر به معتصم بالله رسید. او با شنیدن ماجراها، آشفته و ناراحت شد.

همچنین به او گفتند که زنی هاشمی نژاد در دست رومی‌ها اسیر شده و این‌گونه ندا سر داده: وا معتصما! (معتصم! به دادم برس).

معتصم در حالی که بر تختش نشسته بود، پاسخ داد: بله بله خواهرم! از جایش بلند شد و در قصر خود فریاد کشید: آماده نبرد شوید! آماده نبرد شوید!

سپاهش را آماده کرد و بر دشمن حمله نمود و سرانجام عموریه، بزرگ‌ترین و مستحکم‌ترین شهر روم را فتح کردند؛ شهری که به منزله چشم مسیحیان بود و آن را از قسطنطنیه هم بهتر می‌دانستند.

[الکامل فی التاریخ، ابن اثیر: ۳۸/۶ - ۴۴]

متأسفانه امروزه در گوشه گوشه دنیا، آتش ظلم و ستم زبانه می‌کشد و فریاد استغاثه مظلومان عالم، سکوت زمان را می‌شکند؛ نداهای دردناک مسلمانان مظلوم در سوریه، فلسطین، عراق و دیگر

کشورهای اسلامی، روزه‌روز بیشتر و بیشتر می‌شود و هیچ‌گوش
شنوایی ندارند.

دیگر معصمی نیست که به داد مظلومان عالم برسد و آنها را
نجات دهد.

فلسطین، عراق، سوریه، اندلس (اسپانیا)، هند و چین که یک‌زمان
بزرگ‌ترین سرزمین‌های اسلامی بودند و در روز پنج‌بار صدای
اذان بلند می‌شد، امروزه در دست دشمنان اسلام افتاده و متأسفانه
در برخی از این کشورها، مسلمانان به سختی می‌توانند خدا را
عبادت کنند.

مردها شکنجه می‌شوند، زنان مورد هتک حرمت قرار می‌گیرند و
کودکان سلاخی می‌شوند و زندان‌های‌شان پر است از کسانی که
تنها به جرم ایمان و یکتاپرستی دستگیر شدند.

خواهران مظلوم از گوشه‌های زندان صدای «أحد أحد» شان بلند
می‌شود و نام صلاح‌الدین را فریاد می‌زنند؛ اما کسی نیست که به
دادشان برسد.

❖ فاتح قدس!

قدس یا بیت المقدس، قبله اول مسلمانان و محل معراج رسول الله ﷺ است؛ محلی است که در آنجا رسول الله ﷺ به انبیا علیهم السلام امامت دادند. با جرأت می‌توان گفت که قدس، نماد شهادت و غیرت مسلمانان است؛ چنانکه امام شهید حسن البنا رحمته الله می‌فرماید:

«مبدأ و اساس آزادی امت اسلامی از یوغ اشغال، فلسطین است؛ زمانی امت اسلامی قوی (غالب و شکوهمند) هستند که قدس در اختیارشان باشد و همچنان ضعیف (و ذلیل و خوار) هستند که قدس نزد دشمنان‌شان باشد».

در تاریخ اسلام، اولین کسی که این شهر مقدس را فتح کرد، فاروق اعظم حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه بود که به عنوان فاتح نخست قدس یاد می‌شود.

پس از گذشت سال‌ها، مسیحیان با نقشه‌های شوم خود، دوباره قدس را به چنگ آوردند و حدود ۹۰ سال آنجا را تحت تسلط خود داشتند.

سرانجام، در مراحل پایانی جنگ دوم صلیبی، فرمانده شجاع اسلام و قهرمان میدان، سلطان صلاح الدین ایوبی رحمته الله علیه، صلیبی‌ها را تار و مار کرد و بیت‌المقدس را پس گرفت و در روز جمعه، ۲۷ رجب سال ۵۸۳هـ وارد قدس شد.

[صلاح الدین الأیوبی... صلابی: ۵۳۷]

❖ پایان سخن!

در پایان، سخن دردناک دعوتگر مشهور و معاصر جهان اسلام، شیخ محمد راتب نابلسی رحمته الله علیه را ذکر می‌کنم:

«پوزش می‌طلبیم ای صلاح الدین! هزاربار پوزش می‌طلبیم!
تو بودی که فرنگی‌های پیشین را از سرزمین‌های شام، مصر و عراق بیرون کردی!

تو بودی که دمشق و قدس را از دست آنها آزاد کردی و این سخن مشهور خود را به زبان راندی:

«تا وقتی که ما مرد هستیم، آنها به قدس بازمی‌گردند!!».

معذرت می‌خواهیم ای صلاح الدین!

پس از جنگ جهانی اول، به سرزمین شام بازگشتند و فرمانده‌شان دوگل وارد دمشق شد و نزد قبر تو آمد و گفت:

«ما دوباره برگشتیم ای صلاح الدین!».

پوزش می طلبیم؛ هزاربار پوزش می طلبیم!

برای بار دوم به عراق آمدند و با زبان حال می گویند:

«ما دوباره برگشتیم ای صلاح الدین!».

[با تأسف] ای قهرمان! برای آنکه به خاطر ما زیاد نگران نشوی،

وقتی آن‌ها نزد ما بازگشتند، گفتند: ما برگشتیم تا از آزادی

همچون آزادی ما، از آرامشی همچون آرامش ما و از آسایشی

همچون آسایش ما برخوردار شوید!

آن‌ها برای یک خاورمیانه جدید و بزرگ برنامه‌ریزی می‌کنند و

ما نمی‌خواهیم شما ای فرمانده بزرگ برسید که آیا این برای شما

محقق شده است؟

یک حقیقت تلخ هزاربار بهتر از یک خیال شیرین است.

آنچه تحقق یافت، فقر، گمراهی، فساد، ذلت، نابودی، جنگ، تخریب امکانات، غارت مال و ثروت و نابودی همه دست‌آوردها است.

این ارتدادی است که (ابوبکر) صدیق در مقابلش نیست.

حمله تاتارهاست؛ اما (سیف الدین) قُطر در برابرش نیست.

این یک حمله فرنگی است؛ اما تو از آن غایب هستی!

پوزش می طلبیم ای صلاح الدین!

نشانه‌های غم و اندوه بر گونه‌های نمایان بود و لبخند بر لبانت نقش نمی‌بست؛ وقتی از تو پرسیده شد، چرا نمی‌خندی ای صلاح الدین؟

جواب مکرر تو این بود که من از خدا حیا می‌کنم که لبخند بزنم؛

در حالی که مسجد الاقصی همچنان به دست متجاوزان است.

پوزش می طلبیم؛ هزار بار پوزش می طلبیم ای صلاح الدین!.

وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد وآله وصحبه أجمعین

از همین نویسنده:

- ۱- آه از دست ملاها!
- ۲- آیا از عبادت کردن خسته می شوید؟
- ۳- اسلام به ذات خود ندارد عیبی...!
- ۴- برای برادرانم (۱)
- ۵- برای خواهرانم (۱)
- ۶- بی رحمی بزرگ
- ۷- چرا نمی پرسیم؟
- ۸- چگونه حمله های شیطان را دفع کنیم؟
- ۹- خودکشی نوین
- ۱۰- روزهای مبارک
- ۱۱- ز گهواره تا گور استادتم!
- ۱۲- سراب خوشبختی
- ۱۳- سرزنش و پیامدهای آن
- ۱۴- طلاق شوخی بردار نیست
- ۱۵- گفتمان (بزرگ ترین راه حل)
- ۱۶- لعنت (تکیه کلام منفور)
- ۱۷- ما کجا و آن ها کجا؟
- ۱۸- ماه رجب (ویژگی ها و بدعت ها)
- ۱۹- ماه شعبان (فرستی دیگر)
- ۲۰- نجات از اضطراب امتحان

برای دانلود هرکدام، روی اسم آن کلیک کنید